

مطالعات حقوق تطبیقی

دوره ۱۱، شماره ۱

بهار و تابستان ۱۳۹۹

صفحات ۳۱۱ تا ۳۳۸

## تبیین پیوند بنیادین اقتصاد و حقوق مالکیت و قرارداد با تکیه بر

### مفهوم کمیابی منابع

داریوش کیوانی هفشجانی

دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه اصفهان

(Email: D.keyvani@ase.ui.ac.ir)

مهدی شهابی\*

دانشیار گروه حقوق دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان

مهدی طغیانی

استادیار گروه اقتصاد دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان

(Email: M.toghyani@ase.ui.ac.ir)

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۲۴)

حکما دنیا را به گلیمی کوتاه که مردی درازبالای بر خود افکند تشبیه کرده‌اند؛ چه اگر سر بدان پوشیده کند، پای او برهنه شود، و اگر پای را محروم نگذارد، سر محروم ماند (خواجeh نصیرالدین طوسی، ۱۳۵۶، ص ۲۰۱).

### چکیده

تلاش برای حاکمیت بخشی به سنتز حقوق و اقتصاد و گام نهادن در قلمرو معرفت‌شناسی آن، مستلزم چاره‌اندیشی و پاسخ‌دهی به موانع روش‌شناسی تحقق تحلیل اقتصادی حقوق است، زیرا بسیاری از صاحب‌نظران گفتمان‌های «اقتصاد» و «حقوق»، ورود اقتصاد به قلمرو موضوعات رشته‌های دیگر مانند حقوق، و تحلیل حقوق بر بنیان نظریه‌ها و روش‌های رشته دیگر نظیر اقتصاد را بر نمی‌تابند؛ چراکه معتقدند موازین حوزه روشی یعنی اقتصاد، با موازین حوزه موضوعی یعنی حقوق، تجانس و سنخیت ندارد. نگارندگان در مقاله پیش‌رو از یک سو با نفی رویکرد پوزیتیویستی محض و نفی اکتفا به «حقوق آن‌گونه که هست» و از سوی دیگر با تأکید بر مفهوم کارایی و توجه به رویکرد هنجاری، روش پوزیتیویستی معتدل را در پژوهش حاضر اتخاذ می‌کنند و در پاسخ به این پرسش که آیا ورود موازین اقتصادی در قلمرو حقوق مالکیت و قرارداد به‌مثابه پذیرش نظریه‌ها و روش‌های نامتجانس اقتصاد است، با تبیین نقش یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم علم اقتصاد یعنی مفهوم «کمیابی منابع» در ایجاد مفاهیم «مالکیت» و «قرارداد»، نشان می‌دهند ورود موازین اقتصادی مقتضی این مفهوم در قلمرو حقوق مالکیت و قرارداد به‌مثابه پذیرش نظریه‌ها و روش‌های نامتجانس اقتصاد نیست، بلکه به حیث وحدت سبب آن‌ها با دو مفهوم اخیر، می‌توان در تحلیل اقتصادی حقوق مالکیت و قرارداد از تجانس روش و موضوع سخن گفت. بر این بنیان آیا کاربست موازین اقتصادی در قلمرو قواعد حقوقی مالکیت و قرارداد بایسته است؟ پاسخ آنکه اگر در تحلیل قواعد یادشده، مقتضیات معرفتی پیوند بنیادین اقتصاد و حقوق مالکیت و قرارداد انکار یا فراموش گردد، این قواعد با منشأ خویش دچار بیگانگی شده، کم‌وبیش از مسیر ایصال منافع اجتماعی خارج خواهند شد. منظور از مقتضیات معرفتی، ارتقای مفهوم کارایی به‌عنوان معیار اعتبار قاعده حقوقی و کاستن از نقش دولت در تحدید اصل مالکیت خصوصی و اصل آزادی قراردادی است.

### واژگان کلیدی

تحلیل اقتصادی حقوق، علم اقتصاد، قرارداد، کمیابی منابع، مالکیت.

## مقدمه

صاحب‌نظران بسیاری بر وجود ارتباط میان حقوق و اقتصاد به عنوان دو علم مستقل تأکید کرده‌اند. استاد برجسته حقوق ایران، ناصر کاتوزیان، معتقد است: «همان‌گونه که در تحقیقات اقتصادی نمی‌توان قواعد حقوقی را نادیده گرفت، در وضع و اجرای قانون هم نباید عوامل اقتصادی را از یاد برد» (کاتوزیان، ۱۳۹۳، ج ۳، ص ۳۲۶). ریموند مرتن، حقوق‌دان مشهور فرانسوی، نیز حقوق و اقتصاد را متأثر از هم تلقی می‌کند (Martin, 1999, p. 259). همچنین برخی از نویسندگانی که به تبیین ارتباط میان حقوق و اقتصاد پرداخته‌اند، این دو شاخه را اجزای ماشین اجتماع قلمداد نموده که تنها در تعامل با هم، آن را به پیش می‌برند (Heilman, 1932, p. 381). باین‌حال اشاره به تأثیرپذیری حقوق و اقتصاد از یکدیگر، به آفرینش یک مطالعه میان‌رشته‌ای نمی‌انجامد. به‌منظور شکل‌گیری یک مطالعه بین‌رشته‌ای نظیر تحلیل اقتصادی حقوق، لازم است در «حوزه موضوعی» مشخصی - در اینجا حقوق - از روش‌های علم دیگری - در اینجا اقتصاد - استفاده شود (یادی‌پور، ۱۳۸۹، ص ۲۶-۲۷). در میان اندیشه‌های حقوقی، مکتب حقوق و اقتصاد (The Law and Economics) یا «تحلیل اقتصادی حقوق» (Economic Analysis of Law)، یک مطالعه بین‌رشته‌ای محسوب می‌شود و دانش‌های حقوق و اقتصاد را به یکدیگر پیوند می‌دهد. این مطلب در تعریف ریچارد پوزنر - نویسنده، تحلیل‌گر اقتصادی حقوق و قاضی دادگاه فدرال در ایالات متحده آمریکا (Look at: Lehman and Phelps, 2005, V. 8, P. 37) - از حوزه متبوع فکری خویش منعکس است: «حقوق و اقتصاد عبارت از اعمال نظریه‌ها و روش‌های تجربی علم اقتصاد در سراسر نظام حقوقی است» (Posner, 1986, P. 19). تفاوت مبنایی مکتب تحلیل اقتصادی حقوق با اندیشه‌های قائل به ارتباط حقوق و اقتصاد به‌عنوان دو علم مستقل، در این است که در نگره اندیشه‌های موصوف، دو رشته یادشده با یکدیگر ارتباط دارند، بی‌آنکه از روش و ابزارهای یکی در تحلیل دیگری استفاده شود؛ حال آنکه در نگاه مکتب پیش‌گفته، این ارتباط به صورت استفاده از روش و ابزارهای اقتصاد در تحلیل مسائل حقوقی است. با توجه به مطالبی که بیان شد، در این نوشتار پاسخ به این پرسش را دنبال می‌کنیم که نظر به مفهوم کمیابی منابع به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم مطالعات اقتصادی، آیا به حیث هست‌شناسی رابطه معناداری میان اقتصاد و قواعد حقوقی مالکیت و قرارداد وجود دارد؟ اگر پاسخ مثبت است، نوع این رابطه چگونه است؟ بر اساس چنین رابطه‌ای، آیا باید قلمرو قواعد حقوقی مالکیت و قرارداد را عرصه کاربست موازین اقتصادی نمود؟ اگر پاسخ مثبت و این کاربست مطلوب تلقی گردد، پرسش دیگری ایجاد می‌شود؛ پذیرش نظریه‌ها و اسلوب‌های اقتصادی در تحلیل نهادهای مالکیت و قرارداد در مقایسه با مطالعه حقوقی محض چه تفاوتی را در ادراک مفهوم، نوع و کارکرد این نهادها موجب می‌شود؟

در پاسخ به پرسش‌های یادشده، نگارندگان به فرضیه‌های پیش رو تکیه می‌کنند: از آن جا که هم علم اقتصاد و هم حقوق مالکیت و قرارداد بر محور مفهوم کمیابی منابع شکل می‌گیرند و نظر به این که مفهوم کمیابی منابع در مرکز مطالعات اقتصادی قرار دارد، ضمن این که باید رابطه علم اقتصاد و حقوق مالکیت و قرارداد را معنا دار توصیف کرد، می‌توان آن را از سنخ علی و معلولی به شمار آورد. بنابراین استفاده از موازین و روش‌های اقتصادی در تحلیل قواعد پیش‌گفته - از حیث وحدت سبب روش و موضوع - از اشکال روش‌شناسی عدم سنخیت موضوع و روش مبرا است. همچنین مستند به رابطه یادشده، بایسته است در تحلیل موضوعات حقوق مالکیت و قرارداد از معیار کارایی اقتصادی استفاده شود. بر بنیان دو فرضیه اخیر می‌توان روش این مقاله را به اعتبار وجود علیت مفهوم کمیابی منابع برای مفاهیم مالکیت و قرارداد اثباتی دانست و به اعتبار تجویز اعمال معیار کارایی در قلمرو قواعد حقوقی مالکیت و قرارداد هنجاری به‌شمار آورد. البته استفاده از معیار کارایی اقتصادی در قلمرو پیش‌گفته، به مختصات ساختارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حاکم بر نظام حقوقی هر کشور بستگی دارد.

برای پاسخ دادن به پرسش‌های یادشده بر اساس فرضیه‌های پیش‌گفته، ابتدا به تعریف علم اقتصاد بر مبنای مفهوم کمیابی منابع پرداخته می‌شود. سپس نقش این مفهوم در ایجاد مفاهیم مالکیت و قرارداد تبیین خواهد شد و در پایان، ثمره پیوند بنیادین اقتصاد و قواعد حقوق مالکیت و قرارداد در دو بُعد روش‌شناسی و معرفت‌شناسی مبرهن می‌گردد.

## ۱. تعریف علم اقتصاد بر مبنای کمیابی منابع

لرد رابینز در نوشتار پرآوازه «مقاله‌ای درباره طبیعت و معنای علم اقتصاد»، می‌نویسد: «اقتصاد دانش مطالعه رفتار انسان به‌عنوان [تجلی] ارتباط میان اهداف (Ends) و وسایل کمیابی (Scarce Means) است که می‌توان از آن‌ها بهره‌های گوناگونی برد» (Lord Robbins, 1932, p. 15). طبق تعریف دیگری، «اقتصاد مطالعه این است که اشخاص و جوامع برای استفاده از منابع کمیابی (Scarce Resources) که طبیعت و نسل‌های پیشین فراهم کرده‌اند، چگونه دست به انتخاب می‌زنند. کلیدواژه این تعریف، انتخاب است» (Case, Fair and Oster, 2012, p. 2). در واقع از آنجا که منابع در دسترس انسان از یک سو، کمیاب است و از دیگر سو، استفاده‌های متعددی دارد، انسان باید برای دستیابی به خواسته‌های نامحدود خویش دست به انتخاب بزند (Lord Robbins, Op. Cit: 12-13). خاطرنشان می‌شود که کمیابی منابع چندمنظوره در دسترس آدمی، عاملی برای عدم رفع یا رفع ناقص برخی از نیازها و خواسته‌های او است و همین عامل

ضرورت انتخاب و مقایسه نیازهای مطلوب از سوی وی را مبرهن می‌سازد (Fetter, 1928, p. 14). لازم به ذکر است برخی اقتصاددانان اظهار داشته‌اند هر نظام اقتصادی به سه پرسش مبنایی پاسخ می‌دهد: چه کالایی تولید شود؟ چگونه تولید شود؟ و برای چه کسانی تولید شود؟ بنابراین اقتصاد علم مطالعه تولید، توزیع و مصرف کالاها و خدمات است (Taylor, 2014, p. 2). این دست از تعاریف هم بر پیش‌فرض کمیابی منابع و فراوانی خواسته‌های آدمی مبتنی‌اند، زیرا تصمیم‌گیری درباره «آنچه که باید تولید شود»، «چگونگی تولید آن» و «جامعه هدف تولید»، فرع بر وجود پیش‌فرض کمیابی است (Look at: Salvatore and Diulio, 2003, p. 1-4).

شایان ذکر است، کمیابی مفهومی نسبی است و درجه آن به مقیاس نیازها و کمیت منابع موجود بستگی دارد؛ بنابراین از رهگذر تکثیر منابع و تولیدات به وسیله فنون و فناوری‌های نوین، یا پایین آمدن سطح خواسته‌ها و انتظارات مردم، کاهش‌پذیر است (Mathis, 2009, p. 8). این مطلب تا حدودی نادرستی احتساب اقتصاد به‌عنوان «علم تألم‌انگیز» (The Dismal Science) را نشان می‌دهد؛ احتسابی که تحت تأثیر اندیشه‌های نگران‌کننده و دلهره‌آور جمعیت‌شناس و اقتصاددان نامدار، توماس رابرت مالتوس (Thomas Robert Malthus)، مطرح می‌شود (در این باره، نک: کاتبی، ۱۳۷۷، ص ۱۸۰-۱۵۸). وی در سال ۱۷۸۹م با نگارش «رساله‌ای درباره اصول جمعیت» پیش‌بینی کرده بود که رشد جمعیت با محدودیت منابع کره زمین ترکیب می‌شود و سرانجام یک قحطی گسترده بشریت را فرا خواهد گرفت. ارتقای بهره‌وری و تکنولوژی، چیزی است که مالتوس پیش‌بینی نکرده بود. برای نمونه، امروزه کارایی چرخه تولید محصولات کشاورزی، زیست بیش از هفت میلیارد نفر در سیاره زمین را ممکن ساخته است (Mateer and Coppock, 2018, p. 4).

### ۱.۱. انتقادات کارل پولانی به تعریف متداول علم اقتصاد

با در نظر گرفتن مطالب گفتار پیشین، سبب لحاظ علم اقتصاد به‌عنوان «علم تخصیص بهینه منابع کمیاب، علم بهترین انتخاب از میان گزینه‌های مختلف و علم تصمیم عقلانی» (نک: دادگر و رحمانی، ۱۳۹۱، ص ۲۶-۲۷) تا حدودی ترسیم گردید؛ با وجود این، علیت کمیابی برای ضرورت انتخاب و در پی آن ابتدای علم اقتصاد بر این رابطه علی و معلولی، محل تأمل و اعتراض عده‌ای از اندیشمندان است. به‌طور مشخص، ذکر و تحلیل اشکالات کارل پولانی بر معنای متداول اقتصاد قابل چشم‌پوشی نیست. شیوه‌ای که وی برای خدشه در معنای رایج اقتصاد برمی‌گزیند، آوردن استدلال‌های ناقص عناصر ذاتی معنای پیشین است. پولانی ابتدا با تأمل در عامل کمیابی یا نابسندگی وسایل (Insufficiency of Means) و منابعی که برای حفظ و بهبود حیات بشر سودمند است، سنگ بنای معنای مرسوم اقتصاد را به تیشه نقد می‌سپارد؛ او

تصریح می‌کند برخی از مهم‌ترین شرایط مادی و اجتماعی معاش آدمی همچون دسترسی به آب و هوا و از خودگذشتگی یک مادر فداکار برای کودک خویش، معمولاً محدود و ناکافی نیست. وانگهی، درستی گزاره اقتصاد مرسوم، منوط به تحقق دو امر است: کمیابی منابع و وجود انتخابی که از آن نشئت می‌یابد. پس با اثبات نقیض این دو امر معنای متداول و غالب اقتصاد، اعتبار و صحت خود را از دست می‌دهد. از این رو پولانی چنین استدلال می‌کند که گاهی با وجود کمیابی منابع، وضعیت انتخاب حادث نمی‌گردد، زیرا امکان دارد نسبت به یک شیء کمیاب تعدد استفاده و در نتیجه، تمایلات و اهداف متعدد وجود نداشته باشد و شخص در خصوص آن، تنها یک گزینه را در پیش چشم خود ببیند که در چنین حالتی انتخاب کردن و تمسک به قواعد گزینش، فاقد معنی است. گاهی هم ضرورت انتخاب نه از کمیابی منابع، که از فراوانی (Abundance) آن ناشی می‌شود (Polanyi, 1957, p. 243-246).

در خصوص اشاره پولانی به محدود نبودن آب، هوا و محبت مادری که دال بر عدم کمیابی برخی از مهم‌ترین منابع مورد نیاز مردمان است، به ذکر این نکات بسنده می‌شود: اولاً عشق و علاقه مادر شرط ضروری معاش فرزند او نیست. ثانیاً ذهنیت فراوانی هوا و خصوصاً آب با تسامح<sup>۱</sup>، متعلق به مؤلفان قرون گذشته است و به صاحب‌نظران عصر حاضر تعلق ندارد. بعضی از اقتصاددانان با لحاظ اینکه اکنون تحصیل آب و هوای سالم - دست کم در برخی از مناطق - مستلزم هزینه‌کرد است، به کمیاب بودن این دو کالا نظر داده‌اند (دادگر و رحمانی، ۱۳۹۱، ص ۲۶). درحقیقت امروزه کمیابی آب و خشکسالی زندگی میلیون‌ها نفر را به‌مخاطره انداخته است (Hohenthal and Minoia, 2017, p. 607). پس با توجه به چیرگی کمیابی بر منابع آبی، فراخواندن دانش اقتصاد برای تصمیم‌گیری در خصوص این منابع محدود ضرورت دارد (Griffin, 2006, p. 1).

همچنین این استدلال که بعضاً ضرورت انتخاب در اثر وفور نعمت پدیدار می‌شود و به این دلیل، معنای مرسوم اقتصاد دارای اشکال است، استدلالی ناتمام به‌نظر می‌آید، چراکه در شرایط فراوانی هم عامل کمیابی فرا روی شخص است. به‌منظور مدلل نمودن مدعای اخیر، وجود رابطه سببیت میان کمیابی و انتخاب در نظام اقتصادی تک‌عضوی که همه منابع منحصرأ در اختیار یک شخص قرار دارد، نشان داده می‌شود. فرض کنید فرد «الف» تنها نجات‌یافته یک سانحه هوایی در جزیره‌ای دورافتاده است. در این جزیره، فرد و جامعه یکی هستند. با وجود این، در چنین موقعیتی نیز لزوم تصمیم‌گیری و انتخاب ناشی از کمیابی، مشهود است. توضیح آنکه اگر

۱. از این رو قید «با تسامح» را تحریر نمودیم که قریب به ۲۶۸ سال پیش، دیوید هیوم، فیلسوف تجربه‌گرای اسکاتلندی، در کتاب «کاوشی در مبانی اخلاق» چنین نگاشت: «ممکن است در برخی کشورها، در دوره‌های خاصی به جای زمین، آب موضوع مالکیت قرار گیرد، چراکه این کم و سخت استحصال می‌شود و آن دیگری بیش از حدی است که ساکنان بتوانند همه‌اش را مورد بهره‌برداری قرار دهند» (هیوم، ۱۳۹۲، ص ۲۹).

«الف» تصمیم بگیرد ساعتی را به بهره‌مندی از پرتو خورشید اختصاص دهد، آن گاه زمان کمتری برای شکار یا ماهیگیری یا گردآوری میوه یا ساخت سرپناه خواهد داشت؛ او مجبور به برگزیدن است، با اینکه از خوردنی و نوشیدنی و مواد ساختمانی چیزی کم ندارد. همان‌گونه که پیداست، ضرورت انتخاب از میان گزینه‌های حمام آفتاب، صید، میوه‌چینی و ساخت سرپناه- در یک وجه- به کمیابی زمان بازمی‌گردد (Look at: Case, Fair and Oster, Op. Cit: 26-27). به این سبب، برخی اقتصاددانان اظهار داشته‌اند: فرضاً اگر شخصی بخواهد دو کار را انجام دهد و به این منظور، «زمان» و «بازار» بسنده در اختیار داشته و به غیر از آن دو، سودایی در سر نداشته باشد، مبادرت وی به انجام مقصود جنبه اقتصادی ندارد (Lord Robbins, Op. Cit: 13).

افزون بر این، ایراد کارل پولانی پیرامون فرض محتمل عدم امکان استفاده‌های متعدد از یک منبع کمیاب، و نبود گزینه‌های مختلف برای انتخاب، که در تضاد با گزاره اقتصاد مرسوم قرار دارد، قابل بحث است. تأکید می‌شود که در نظام اقتصادی مبتنی بر گردش پول (سیستم بازار)، کلیه کالاها و خدمات موجود در جامعه قیمت معینی دارد و از طریق پرداخت پول دست‌یافتنی هستند. بنابراین چون دارایی هر شخص از سنخ پول یا قابل تقویم به آن است، بدهتاً فرض امکان‌ناپذیری استفاده‌های گوناگون از برخی منابع کمیاب، صحیح جلوه نمی‌کند. در همین راستا تصور کنید که کالای «الف» تنها برای انجام یک کار مشخص قابل استفاده است؛ از این رو چنین به نظر می‌رسد که نمی‌تواند موضوع انتخاب‌های گوناگون باشد و بنابراین، علی‌رغم وجود علت (کمیابی کالای الف)، حدوث معلول (انتخاب) ضروری نیست. البته این انگاره ابتدایی با وجود چرخه مبادلات زودنی است، زیرا شخص می‌تواند با پول حاصل از فروش کالای یادشده، گزینه‌های بی‌شماری را برای انتخاب فرا روی خویش قرار دهد. در خور تأکید است که پولانی تناسب معنای رایج اقتصاد با نظام بازار متکی به گردش پول را قبول می‌کند (Isaac, 2005, p. 15-16)، اما ترادف این معنا با اقتصاد چیزی است که وی نمی‌پذیرد؛ زیرا به غیر از نظام بازار، نظام‌های اقتصادی دیگری نظیر اقتصاد با برنامه‌ریزی متمرکز نیز وجود دارد (Polanyi, Op. Cit: 247). به‌منظور درک بهتر مقصود پولانی، ذکر عباراتی از مشهورترین اثر او یعنی «دگرگونی بزرگ» سودمند است: «طبیعتاً هیچ جامعه‌ای نمی‌توانست برای مدتی دوام بیاورد مگر این که از این یا آن نوع نظام اقتصادی برخوردار می‌بود. اما پیش از روزگار ما هرگز هیچ اقتصادی وجود نداشته است که حتی در اصول، زیر کنترل بازارها بوده باشد. علیرغم همسرایی اوراد دانشگاهی که در سده نوزدهم بس بی‌وقفه جریان داشت، منفعت و سود حاصل از مبادله هرگز پیش‌ترها نقش مهمی در اقتصاد بشر بازی نمی‌کرد. اگرچه

۱. شایان ذکر است «یکی از ویژگی‌های اصلی رشد و توسعه جوامع سرمایه‌داری»، پدیدار شدن مؤسساتی است که هرگونه دارایی را به پول تبدیل می‌کنند. به عقیده برخی اقتصاددانان، فقدان چنین مؤسساتی در کشورهای جهان سوم در شمار موانع ظهور سرمایه‌داری بومی در این کشورها است (نک: فالچر، ۱۳۹۳، ص ۲۶-۲۵).

نهاد بازار از اواخر عصر حجر به این سو نسبتاً متداول بود، نقش بازار برای حیات اقتصادی اصلاً ضرورت نداشت» (پولانی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۶-۱۱۵).

## ۲. نقش مفهوم کمیابی منابع در ایجاد مفاهیم مالکیت و قرارداد

در این گفتار، نقش کمیابی منابع در ایجاد مفاهیم مالکیت و قرارداد تحلیل و تبیین می‌شود. نخست به مالکیت و سپس به قرارداد خواهیم پرداخت.

### ۲.۱. مالکیت

مطابق یک دیدگاه عمومی که دست‌کم نخستین بار دیوید هیوم (David Hume) آن را مطرح کرد، کمیابی پیش‌فرض و پیش‌نیاز حقوق مالکیت است؛ به عبارت دیگر، کمیاب بودن یک شیء شرط منطقی و قانونی مال بودن و قابلیت مملوک شدن آن شیء محسوب می‌شود (Faraci, 2013, p. 1). از این رو دقت در آثار کلاسیک این فیلسوف اسکاتلندی، مقتضای درک ارتباط میان کمیابی و مالکیت است. هیوم با تحریر عبارت «از میان همه حیواناتی که جهان را پر کرده‌اند، طبیعت هیچ حیوانی را به اندازه انسان قساوت نیاموخته است، بدین طریق که در او خواسته‌ها و نیازهای بی‌شمار قرار داده و برای تأمین این نیازها ابزارهای ناچیز فراهم ساخته است» (هیوم، ۱۳۹۷، ج ۲، ص ۲۷۱)، اظهار داشت انسان در حالت تفرّد و انزوا از عهده پاسخگویی به نیازهایش بر نمی‌آید و تنها با یاری دیگر هم‌نوعانش می‌تواند راهی برای تدارک مایحتاج خود بیابد؛ بنابراین تشکیل جامعه برای تداوم بقای او لازم است. تشکیل اجتماع پیامدهایی از قبیل تجمیع و تکثیر قدرت، تقسیم کار و ارتقای توانایی‌های حرفه‌ای، و افزایش امنیت افراد بشر دارد. اما وجود یک ویژگی در طبیعت آدمی، پیامد جامعه‌گرایی او یعنی اتحاد و استحکام جامعه را تهدید می‌کند؛ این ویژگی خودخواهی (Selfishness) است. خودخواهی، خصلت مقدم داشتن خویش و خویشان بر اغیار است و به‌طور بالقوه می‌تواند بین آدمیان تضاد و تنازع ایجاد کند. به باور هیوم داشته‌های انسان سه قسم است: ذهن، بدن و منابع در دسترس او. از این سه مورد معمولاً قسم اخیر است که مورد نزاع و ستیزه قرار می‌گیرد، زیرا اولاً به‌رغم ذهن و بدن انتقال منابع از فردی به فرد دیگر ممکن است و ثانیاً به علت کمیابی و عدم کفایت منابع برای پوشش مطلوب نیازها در معرض دست‌اندازی دیگران است. به‌منظور پرهیز از کشمکش‌های تخریب‌گر جامعه باید به حاکمیت یک قرارداد اجتماعی که حاکی از لزوم احترام به مالکیت است، تن دردهیم و نظام سودمند روابط اجتماعی را از گزند غرایز لگام‌گسیخته بشری حفظ کنیم (نک: همان، ص ۲۸۲-۲۷۰). هیوم در این خصوص می‌نویسد: «قرارداد مذکور صرفاً فهمی همگانی از منفعت عمومی است... می‌بینم به نفع من خواهد بود دیگری را مالک داشته‌هایش بدانم، مشروط بر این که او نیز درباره من به همین طریق سلوک کند... دو

نفر که در قایقی پارو می‌زنند، این کار را با توافق یا قرارداد انجام می‌دهند، هرچند که هرگز با هم عهدهی نبسته‌اند» (همان، ص ۲۷۷-۲۷۶). همان‌گونه که مشاهده می‌شود این فیلسوف تجربه‌گرا در سال ۱۷۳۸م کمیابی منابع در دسترس بشر را منشأ ظهور قواعد مالکیت دانست؛ چه اینکه کمیابی عامل مهمی در ایجاد کشمکش و حتی خشونت است (Homer-Dixon, 2006, p. 28; Kahl, 2006, p. 7&11; Daoud, 2011, p. 4; 1999, p. 4). راهکار مفیدی برای رفع آن. بنابراین مفهوم مالکیت از مفهوم کمیابی نشئت می‌گیرد (Mahoney, 2002, p. 40). از این رو به باور برخی از صاحب‌نظران حقوق و اقتصاد اگر منابع کافی و پایدار در اختیار همگان باشد، به‌گونه‌ای که بهره‌برداری از این منابع از سوی یک شخص مصرف‌آینده او را کاهش ندهد و همچنین مانع بهره‌برداری فعلی و آینده اشخاص دیگر هم نشود، ضرورتی برای تأسیس نظام مالکیت وجود نخواهد داشت (Hoppe, 2010, p. 18; Ogus, 2006, p. 39). عده‌ای از استادان حقوق هم مالکیت را نظام قواعد حاکم بر دسترسی و کنترل منابع مادی دانسته‌اند؛ منابعی که نسبت به نیازها و خواسته‌های آدمیان کمیاب محسوب می‌شود. بر اساس این، کمیابی، از زمان هیوم تا راولز (Rawls) پیش‌فرض تمامی مباحث منطقی پیرامون مالکیت است (Waldron, 1988, p. 31).

شایان ذکر است طبق دیدگاه برخی صاحب‌نظران در فقه امامیه تنافس‌پذیری یک شیء معیار مال بودن آن است<sup>۳</sup> (مروج، ۱۴۱۶ق، ج ۶، ص ۳۸۶؛ سند، ۱۴۲۸ق، ص ۲۵). تنافس را گاهی به معنای رغبت کردن در چیزی دانسته‌اند (حمیری، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۶۷۱) و گاهی هم آن را چنین تعریف کرده‌اند: مسابقه و رقابت مجدانه افراد با یکدیگر برای تصاحب یک شیء به‌گونه‌ای که تحصیل آن از سوی یکی موجب ناخشنودی دیگران گردد (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۳۰، ص ۶۸؛ ابوجیب، ۱۴۰۸ق، ص ۳۵۶). به نظر می‌رسد معنای دوم از معنای نخست مناسب‌تر و کامل‌تر باشد، زیرا رقابت، رغبت را هم دربر می‌گیرد و همچنین مؤید وضعیت کمیابی است؛ چراکه «رقابت برای به‌دست آوردن چیزی که بی‌شمار و نامحدود است معنا ندارد» (نک: الشریف و کیوانی هفشجانی، ۱۳۹۷، ص ۳۰۸-۳۰۷)؛ درحالی که رغبت‌پذیری و رافع نیاز بودن یک شیء، لزوماً دال بر کمیابی و رقابت‌پذیری آن نیست. در نتیجه، یک چیز جالب رغبت و نیز نامحدود، مال به‌شمار نمی‌رود و به مالکیت اشخاص هم در نمی‌آید. استاد کاتوزیان از تشابه تقریبی نیازها و خواسته‌های آدمیان که ریشه در فطرت ایشان دارد، نتیجه می‌گیرد که نزاع آن‌ها برای جلب منافع بیشتر گریزناپذیر است و از آنجا که بقای اجتماع در سایه شوم تنازع ممکن نیست، «به ناچار باید قواعدی بر روابط اشخاص، از

۱. قرارداد به معنای درک منفعت با هم پارو زدن و نیل به مقصد یا مقصود.

2. The concept of property stems from that of scarcity.

۳. المراد بالمال ما تنافس علیه العقلاء لإحتیاجهم الیه فی أمور الدنیاء و العقبی.



جهتی که عضو جامعه‌اند، حکومت کند و ما امروز مجموع این قواعد را «حقوق» می‌نامیم» (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ص ۱۳). همان‌گونه که مشاهده می‌شود، مشارالیه نیازِ موجدِ رغبت را منشأ نزاع دانسته است، حال آنکه صرف جذب رغبت به یک چیز، مادام که کمیاب نباشد، استعداد طبیعی تولید اختلاف و قاعده‌پذیری را ندارد. برای نمونه، نیاز و رغبت انسان به نور خورشید واضح و بدیهی است، اما نظر به تابش نامحدود، بی‌دریغ و همه‌گیر آن، معمولاً اشخاص برای دسترسی به پرتو آفتاب با یکدیگر رقابت و جدال نمی‌کنند، از این رو مالکیت‌پذیر به‌شمار نمی‌رود. با وجود این در زندگی امروزی به دلیل حضور برج‌های بزرگ، سازه‌های غول‌پیکر و شیوه‌ بنای املاک، پاره‌ای از ساختمان‌ها از روشنایی طبیعی کمتر و بعضی دیگر از روشنایی بیشتری برخوردارند. در چنین شرایطی به‌علت وجود وضعیت کمیابی و دسترسی محدود به نور خورشید، این منبع طبیعی بخشی از ارزش پولی ملک را تشکیل می‌دهد. در همین راستا اگر قیمت یک واحد آپارتمان پرنور پانصد میلیون و قیمت یک واحد آپارتمان کم‌نور چهارصد میلیون تومان باشد، مالکیت مالک آپارتمان اول بر یک پنجم ارزش پولی ملک خود، معلول کمیابی نور خورشید در وضعیت یادشده است.

دیوید هیوم در رساله «کاوش در مبانی اخلاق» - که نخستین بار در سال ۱۷۵۱م انتشار یافت - صراحت و بلاغت بیشتری را صرف تبیین باور خویش کرد:

«بیاید چنین فرض کنیم که طبیعت اسباب آسایش مادی را با چنان فراوانی‌ای در اختیار بشر قرار داده بود که بدون هرگونه ترسی از حوادث، بدون این که کمترین نیازی به تلاش و تقلایی از جانب ما باشد، هر فردی هرچه اشتیهای تنوع‌طلبش می‌خواست... کاملاً برآورده می‌شد... در چنین وضعیت شادمانه و بخت‌یاری، تمام فضیلت‌های اجتماعی شکوفا می‌شوند... به‌جز فضیلت ناشی از حسد و احتیاط که عدالت نام دارد، که حتی یک بار به خواب کسی هم نخواهد آمد... زیرا وقتی هر کسی بیش از حد کافی دارد، توزیع امکانات [که مقتضای عدالت است] چه فایده‌ای دارد؟ وقتی تجاوزی متصور نیست، مالکیت چه جایگاهی دارد؟ چرا باید بگوییم این چیز مال من است، در جایی که وقتی دیگری آن را تصرف کرد، تنها کاری که من باید بکنم این است که دستم را دراز بکنم و چیزی مشابه آن را بردارم؟» (هیوم، ۱۳۹۲، ص ۲۸-۲۷). شایان ذکر است در نگاه هیوم «عدالت از قراردادهای آدمی ریشه می‌گیرد و این قراردادهای در حکم علاجه‌ی برای ناملایماتی دانسته می‌شوند که محصول تعاون برخی از کیفیات ذهن آدمی با وضعیت متعلق‌های بیرونی [منابع] است. این کیفیات ذهن عبارتند از خودخواهی و سخاوت محدود و وضعیت متعلق‌های بیرونی عبارت است از تغییر سهل آن‌ها، همراه با کمیابی‌شان در مقایسه با خواسته‌ها و امیال آدمیان» (هیوم، ۱۳۹۷، همان، ص ۲۸۲). در نتیجه رعایت موازین مالکیت خصوصی، عدالت به‌شمار می‌آید.

به‌علت عدم اطمینان هیوم به فراست و دوراندیشی انسان‌ها نسبت به درک منافع عدالت،

که همگان را به رعایت موازین مالکیت فرا می‌خواند، وی تشکیل یک جامعه سیاسی و مبتنی بر قانون موضوعه را برای پاسداری از میثاق عدالت پیشنهاد می‌دهد (هیوم، ۱۳۹۲، ص ۶۴-۶۳). خاطرنشان می‌شود تشکیل دولت دست‌کم از منظر برخی اندیشمندان، مقتضای تکامل نظریه مالکیت نیست. اقتصاددان و نظریه‌پرداز مشهور امریکایی، مورای نیوتن روتبارد (Murray Newton Rothbard)، بر این باور است که دولت منطقاً نمی‌تواند در برابر تجاوزات اغیار پشتیبان حقوق مالکانه اشخاص بر اموال باشد، زیرا برخلاف سایر کنش‌گران جامعه، این نهاد عمومی سود خود را از راه مالیات که نقض آئین مالکیت است، به‌دست می‌آورد. همچنین خدماتی مانند حمایت‌های پلیسی و قضایی که دولت آن‌ها را به صورت انحصاری ارائه می‌دهد در بازار آزاد به صورت رقابتی و کارآمدتر قابل ارائه است و از این حیث نیز وجود یک نهاد عمومی قهری مورد نیاز نیست (نک: روتبارد، ۱۳۹۲، ص ۲۴-۱۵).

## ۲.۲. قرارداد

ارتباط میان کمیابی به‌عنوان سبب و قرارداد به‌عنوان مسبب از دو طریق تحلیلی قابل تبیین است. جان لاک (John Locke)، فیلسوف شهیر انگلیسی، کار را منشأ مالکیت انسان بر نعمت‌های فراوانی می‌داند که خداوند به او ارزانی داشته است. پس، منابع در دسترس بشر، کمیاب و محدود محسوب نمی‌شود؛ خصوصاً اینکه هرکس تنها به قدر احتیاج خویش به بهره‌برداری و تحصیل عطایای خدادادی مجاز است. درواقع، تملک مازاد بر نیاز، امر نابخردانه‌ای به‌شمار می‌آید؛ برای مثال، اگر فردی بیش از مایحتاج خود، اقدام به جمع‌آوری آلودگی جنگلی نماید، طبیعتاً مقداری از این نعمت الهی فاسد و تباه خواهد شد و در این حال، شخص مستوجب سرزنش است. با وجود این، لاک تصریح می‌کند که خلق پول به‌عنوان یک مال مجعول به اشخاص این امکان را می‌دهد تا مازاد مایملک خویش را با آن مبادله نمایند. همین مطلب می‌تواند مبین توزیع نابرابر ثروت و ایجاد وضعیت کمیابی باشد (لاک، ۱۳۹۱، ص ۹۸-۹۶ و ۱۱۳-۱۰۹). بعضی از نویسندگان هم بر این باورند جان لاک پول را عامل ایجاد کمیابی می‌داند (Ward, 1998, p. 106-107). درواقع، طمع کسب پول باعث می‌شود تا آدمی اضافه بر نیاز خویش به تملک منابع مبادرت نماید و آن‌گاه پول به او یاری می‌رساند تا مملوک مازاد را مبادله و از تضييع آن پرهیز کند. بنابراین پولِ موجدِ کمیابی - البته به تعبیر جان لاک - مقتضای تسهیل مبادلات اشخاص است.

با این حال، نباید چنین پنداشت که مبادله (یا قرارداد) و تسهیل آن از طریق پول، خالق مفهوم کمیابی است، بلکه تعبیر درست‌تر آن است که خودِ چرخه مبادله، مخلوق طبیعت

نیازمند و کمال‌گرای انسان است. برای تبیین صحت گزارهٔ اخیر، نخست لحاظ کار<sup>۱</sup> به‌عنوان علت پیدایش مالکیت اشخاص بر اشیا را مسلم می‌پنداریم<sup>۲</sup>؛ همچنان که آدام اسمیت (Adam Smith) به آن این‌چنین تصریح کرده است: «کار واحد حقیقی ارزش معاوضه‌ای کالاها است... آنچه که تمام ثروت دنیا را در ابتدای امر خریداری کرد، طلا و نقره نبود، بلکه کار بود و ارزش آن برای کسانی که مالک آن هستند، درست برابر است با مقداری که آنان را قادر به خرید می‌کند و یا موجب سلطه و قیادت بر آن [یعنی ثروت] می‌گردد» (اسمیت، ۱۳۵۷، ص ۲۸-۲۹). با علم به این مطلب و با تکیه بر بنیان اندیشه‌های اسمیت یعنی مفهوم تقسیم کار، خاطرنشان می‌سازیم که نظر به کمیابی زمان و امکانات<sup>۳</sup>، هر فرد فقط در یک یا چند کار محدود مهارت می‌یابد؛ بنابراین تنها قادر است یک یا چند محصول یا خدمت موردنیاز خود را تولید کند؛ درحالی که حیات و شادکامی او افزون بر تولیدات خویش، وابسته به محصولات فراوان دیگری است که هم‌نوعان او ساخته و پرداخته‌اند. بنابراین اگر در میان افراد، آئین مبادله و معامله معمول نمی‌شد، بسیاری از نیازهای ایشان معطل می‌ماند و همین امر دشواری‌های سنگینی را بر آن‌ها تحمیل می‌کرد. در این باره اسمیت چنین استدلال می‌کند که گرایش و میل انسان به مبادله و معامله، باعث ایجاد تقسیم کار شده است، زیرا به اشخاص تضمین می‌دهد که اگر صرفاً به کار معینی اشتغال یابند، می‌توانند مازاد محصول کار خویش را به بازار آورده، با مازاد تولید دیگران مبادله و از این رهگذر مایحتاج خود را فراهم کنند (همان، ص ۱۷-۱۴ و ۲۲). اکنون با توجه به مطالب یادشده، پی بردن به چرایی تأسیس مالی تحت عنوان پول، آسان است. چنانچه این ابزار سودمند تسهیل و تسریع مبادله را از نظام روابط اقتصادی حذف نماییم، ناگزیر از انجام معاملات پایاپای خواهیم بود که تبیین مصائب آن بی‌نیاز از توضیح است. بر این اساس، «طبق تعریف اقتصاددانان پول، به انواعی از دارایی یا ثروت گفته می‌شود که معمولاً از سوی فروشندگان کالاها و خدمات، پذیرفته می‌شود» (منکیو، ۱۳۹۲، ص ۷۱۱-۷۱۲). شایان ذکر است که فیلسوف پیشگام انگلیسی، توماس هابز (Thomas Hobbes)، پیش از اسمیت در کتاب «لویاتان» (Leviathan) به‌نحو موجز از ضرورت مبادله در حیات بشر این‌گونه سخن گفته بود: «با توجه به این که برای حفظ کشور کافی نیست که هرکسی بر

۱. کار عبارت است از مهارت‌های ذهنی و فیزیکی اشخاص در جامعه (Salvatore and Diulio, Op. Cit: 4).  
 ۲. کارل مارکس نیز در نوشته‌های مشهور «مزد کار» و «کار بیگانه‌شده» از دیدگاه انتقادی اظهار می‌دارد: «ثروت، کار انباشته است»؛ درواقع، تولیدات و خدمات موجود در جامعهٔ تجسم عینی کار کارگران است، اما دسترنج آنان به اغیار تعلق یافته و از ایشان بیگانه شده است (مارکس، ۱۳۸۲، ص ۱۲۶-۱۲۵ و ۵۸).  
 ۳. باید به این مسئلهٔ اساسی توجه داشت که پرداختن به کاری که تولید کالا و خدمت را در پی دارد، مستلزم استفاده از منابعی است که به علت کمیابی تحت نظام مالکیت قرار گرفته‌اند.

قطعه‌ای از زمین و یا تعدادی اموال و اجناس مالکیت داشته باشد و یا به طور طبیعی و قریحی در فن یا هنری سودمند دستی پیدا کند؛ و هیچ هنر و فنی در جهان نیست که یا برای زیستن و یا برای بهزیستی همگان لازم نباشد؛ پس مردم باید ضرورتاً آن چه را که صرفه‌جویی می‌کنند بین دیگران توزیع کنند و مالکیت خود نسبت به آن‌ها را متقابلاً از طریق مبادله یا قرارداد دوجانبه به یکدیگر انتقال دهند» (هابز، ۱۳۸۴، ص ۲۴۵).

عدم پذیرش سببیت نظام بازار مبتنی بر گردش پول در ایجاد وضعیت کمیابی، نشان می‌دهد که این وضعیت مخلوق مفهوم قرارداد نیست، بلکه خالق مفهوم مالکیت - همان‌گونه که در گفتار پیشین تشریح شد - و قرارداد است. علت ربط نظام بازار به مفاهیم مالکیت و قرارداد را می‌توان در این تعریف مشاهده کرد: «نظام بازار عبارت است از نظامی برای هماهنگ‌سازی فعالیت‌های انسان در گستره جامعه که نه بر مبنای فرمان مرکزی بلکه با اتکا بر تعاملات دو طرفه در زمینه معاملات کار می‌کند» (لیندبلوم، ۱۳۸۸، ص ۱۰)؛ به طور بدیهی انجام معامله مستلزم مالکیت متعاملین بر ثمن و مبیع است، به این دلیل عده‌ای از اندیشمندان با انشای تعبیر کامل‌تری مبادلات اختیاری شکل‌دهنده بازار آزاد را «به مفهوم مبادله عناوین مالکانه» قلمداد کرده‌اند (روتبارد، ۱۳۹۲، ص ۱۵).

اقتصاددان شهیر، هانس هرمان هوب، پس از اینکه کمیابی را شرط ضروری تأسیس قاعده مالکیت قلمداد می‌کند، اعلام می‌دارد: به محض ثبوت مالکیت یک شخص نسبت به یک مال، او همان‌گونه که حق حرمان دیگران از استیفای مملوک خویش را دارد، حق فراخواندن آنان به بهره‌برداری یا پاسخ به راغبان بهره‌برداری از مایملک خود را هم دارا است. این امر از رهگذر نظام حقوق قراردادهای صورت می‌پذیرد (Hoppe, Op. Cit: 18-22). بنابراین حق انعقاد قرارداد از قبیل بیع، اجاره، عاریه، وصیت و غیره جزء جوهره مالکیت است که خود معلول کمیابی است (Waldron, Op. Cit: 27&31). در همین راستا فرض کنید در یک قلمرو پردیس‌گونه، اشیاء به قدری فراوان‌اند که استفاده مضیق یا موسع فرد «الف» از آن‌ها مانع استفاده بعدی او و همچنین استفاده‌های فعلی و بعدی دیگران نمی‌شود، در این صورت آیا خلق نظام مبادلات قراردادی موافق خرد است؟ پس درمی‌یابیم که بدون وضعیت کمیابی، نهاد قرارداد نیز چونان مالکیت از حیث انتفاع خارج خواهد شد، زیرا این نهاد وفق تحلیل برخی اساساً جزء ذات مالکیت به‌شمار می‌رود و سبب این یعنی کمیابی بر آن هم صادق است.

### ۳. ثمره پیوند بنیادین اقتصاد و قواعد حقوق مالکیت و قرارداد

بر بنیان تحلیل‌های مطرح‌شده در دو قسمت گفتار پیشین، تأکید شد مالکیت و قرارداد به‌عنوان دو مفهوم بنیادین در گفتمان حقوق، معلول مفهوم کمیابی هستند که این مفهوم در

مرکز مطالعات علم اقتصاد قرار دارد. خاطرنشان می‌شود از یک منظر علت بر دو قسم است: علت تامه و علت ناقصه. اگر وجود چیزی منحصرأ متوقف بر شیء دیگری باشد، این شیء برای آن چیز، علت تامه است، اما اگر علیت آن به وجه انحصار نباشد، علت ناقصه است (علامه حلی، ۱۳۶۳، ص ۲۰۶). به نظر می‌رسد کمیابی علت ناقصه ایجاد مالکیت و قرارداد است، زیرا همان‌گونه که دیوید هیوم نیز تصریح کرده است: کمیابی منابع در کنار سهولت انتقال آن‌ها به انضمام خودخواهی و سخاوت محدود آدمیان، سبب می‌شود که تأسیس مالکیت و قرارداد جهت احتراز از نزاع لازم آید (هیوم، ۱۳۹۷، همان). به عبارت دیگر اگر منابع با وجود اتصاف به کمیابی، از شخصی به شخص دیگر قابل انتقال نباشند یا همه بنی آدم در عطا و بخشش چونان حاتم طایی باشند، به باور هیوم «حصارهای ملکیت و تعهد اصلاً به فکر کسی خطور هم نمی‌کند. چرا من باید با سند یا قول، دیگری را وادارم کار خوبی در حق من صورت دهد، در حالی که می‌دانم او پیشاپیش، پر از انگیزه است تا با قوی‌ترین تمایلات مرا خشنود کند؟» (هیوم، ۱۳۹۲، ص ۳۰).

به هر تقدیر میان اقتصاد و مفاهیم مالکیت و قرارداد رابطه معناداری وجود دارد. ثمره اثبات این رابطه معنادار در دو بعد روش‌شناسی و معرفت‌شناسی ظاهر می‌شود.

### ۳.۱. بُعد روش‌شناسی

اثبات رابطه سببیت میان مفهوم کمیابی منابع و مفاهیم مالکیت و قرارداد، ضمن ارائه یک معیار اعتبارسنجی برای مقایسه افکار پایبند به استقلال حقوق و اندیشه‌های باورمند به وابستگی آن (نک: بادینی، ۱۳۸۵، ص ۴۵-۱)، به میان آورنده این دیدگاه است که اگر در طریق تحلیل قواعد مالکیت و قرارداد، مقتضیات کمیابی انکار یا فراموش گردد، این قواعد خواسته یا ناخواسته دچار بیگانگی با منشأ خویش شده، کم‌وبیش از مسیر ایصال منافع اجتماعی خارج خواهند شد. به دیگر سخن، از خودبیگانگی مالکیت و قرارداد هنگامی روی می‌دهد که تحلیل‌گر ضمن تأکید بر استقلال حقوق، در مطالعات و آرای خویش از منطق اقتصادی چشم‌پوشی کند. بنابراین همان‌گونه که ضرورت پرهیز از عوامل تهدیدکننده بقای اجتماع (خصوصاً کمیابی منابع) و لزوم تدابیر چرخه سودمند همکاری‌های اجتماعی سبب تأسیس مالکیت و قرارداد شد، باید از طریق تمسک به موازین و مقتضیات اقتصادی که بر محور کمیابی شکل گرفته‌اند، نسبت به ارتقای عملکرد نافع این قواعد مبادرت شود. در خور ذکر است هیوم پس از تبیین نظریه مالکیت خود، چنین تصریح کرده است: «قاعده مربوط به ثبات دارایی [مالکیت]... به تدریج ایجاد می‌شود و با پیشرفت آهسته و تجربه‌های مکرر آدمی از ناملایمات حاصل از نقض آن نیرو می‌گیرد» (هیوم، ۱۳۹۷، همان، ص ۲۷۷). وفق این تحلیل، مالکیت و در پی آن قرارداد،

ماهیتی خودجوش خواهند یافت؛ یعنی در بطن ساختار اجتماعی ایجاد می‌شوند و تحول می‌یابند، از این رو در تکوین و تطور خود، سیر تجربی را طی می‌کنند (نک: شهابی، ۱۳۹۷، ص ۲۶۲). بر این اساس، پیوند بنیادین اقتصاد و قواعد حقوقی مربوط به مالکیت و قرارداد از حیث روش‌شناسی، از یک سو اثباتی، و از دیگر سو، هنجاری است.<sup>۱</sup> دلیل اثباتی بودن آن این است که علیت کمیابی برای مالکیت و قرارداد را به‌مثابه یک «هست» ترسیم می‌کند و دلیل هنجاری بودن آن این است که بر اساس «هست» پیش‌گفته مقرر می‌دارد کارایی قواعد حقوقی مربوط به مالکیت و قرارداد باید ارتقا یابد.

نظر به علیت کمیابی برای مالکیت و قرارداد، و همچنین علیت آن برای بسیاری از مفاهیم و روش‌های اقتصادی نظیر هزینه فرصت، هزینه-فایده یا کارایی، این پرسش به ذهن متبادر می‌شود آیا بهره‌گیری از روش‌ها و تئوری‌های اقتصادی در مسیر تحلیل قواعد حقوقی مالکیت و قرارداد به معنای دقیق کلمه، استفاده از روش‌ها و نظریات یک رشته دیگر است که اساساً با قواعد مالکیت و قرارداد از یک سنخ نیستند؟ پرسش پیش‌رو از این نظر اهمیت اساسی دارد که به باور برخی از حقوق‌دانان همچون کریستوفر کلمبوس لنگدل (Christopher Columbus Langdell)، اصول حقوقی در آرای قضایی منعکس شده است و دانشجویان حقوق باید از طریق مطالعه و مقایسه دیدگاه‌های دادرسان به استخراج اصول موصوف بپردازند (Posner, 1987 (A), p. 762). این روش که در تاریخ آموزش حقوق ایالت متحده به «Case Method» مشهور شده می‌داند که فهم آن تنها با رجوع به متن‌های حقوقی معتبر، آرای قضایی و مقررات موضوعه امکان‌پذیر است (Posner, Op. Cit: 763). پیروان این سنت که به تعبیر گزنده قاضی الیور وندل هولمز، حقوق‌دان مشهور امریکایی، صرفاً سر در سیاهه الفاظ قانون و آرا دارند (Holmes, 2009, p. 24-25)، خویش را بی‌نیاز از یاری مفاهیم وارداتی و نامتجانس علوم دیگر همچون اقتصاد می‌بینند، زیرا استمداد تحلیلی از دانشی نظیر اقتصاد، ساختار پیچیده حقوق (و از جمله قواعد مالکیت و قرارداد) را دگرگون می‌سازد (As cited in: Mathis, Op. Cit: 2). مخالفت با واردات روش و مفهوم از اقتصاد برای تحلیل حقوق، مختص حقوق‌دانان نیست و برخی اقتصاددانان نیز موافق آن نیستند؛ چراکه معتقدند اقتصاد مطالعه بازار است و رفتارهای غیربازاری خارج از قلمرو این دیسیپلین قرار دارد (Posner, 1987 (B), p. 1). صرف نظر از ورود به بحث ارزش یا عدم ارزش مطالعات بین‌رشته‌ای حقوقی و اقتصادی که دیدیم مورد مخالفت عده‌ای هم قرار گرفته است، باید چنین گفت که نظر به علیت یا سببیت

۱. برای ملاحظه کاربردهای اقتصاد اثباتی و هنجاری در حقوق، نک: بادینی، ۱۳۸۲، ص ۱۱۱-۱۰۸.

وضعیت کمیابی منابع برای مفاهیم مالکیت و قرارداد، هرگاه از سایر موازین و مفاهیم اقتصادی مقتضی این وضعیت، نظیر مفهوم کارایی در تحلیل مالکیت و قرارداد استفاده شود، به حیث وحدت سبب نمی‌توان موازین و مفاهیم یادشده را نسبت به موضوع تحلیل، غیرمتجانس و وارداتی قلمداد کرد. درست بودن این باور را با عنایت به نقش مالکیت و مبادله در ایجاد مفهوم بازار، بهتر می‌توان درک کرد و مشاهده شد جوهره بازار آزاد را «مبادله عناوین مالکانه» تشکیل می‌دهد (روتبارد، همان، ص ۱۵) و از دیگر سو، احتساب اقتصاد به‌عنوان علم مطالعه بازار هم مرسوم است (Posner, Op. Cit). بر بنیان مطالبی که تاکنون ذکر شد، عطف تحلیل اقتصادی به مالکیت و قرارداد، به معنای دقیق کلمه، نوعی مطالعه بین‌رشته‌ای نیست یا به‌عنوان تحلیل اقتصادی مفاهیم اختصاصی یک رشته دیگر به‌شمار نمی‌رود. جالب اینجاست که رونالد کوز، اقتصاددان نامدار و برنده جایزه نوبل، به‌صراحت با تحلیل اقتصادی مسائل رشته‌های دیگر از جمله حقوق مخالفت کرده است (Coase, 1978). با وجود این، نظریه اقتصادی مالکیت وی که تحت عنوان قضیه «کوز» (Coase Theorem) مشهور شده، به «پیدایش تحلیل اقتصادی حقوق کمک کرده است» (کوتر و یولن، ۱۳۹۲، ص ۱۱۴). ریچارد پوزنر، دلیل پرداختن کوز به مالکیت با وجود مخالفت وی با ورود اقتصاد به مسائل رشته‌های دیگر را به این صورت ارزیابی کرده است که وی با تحلیل اقتصادی حقوق به‌طور کلی مخالف نیست (Posner, Op. Cit). این ارزیابی از منظر کسانی که مالکیت را زاده حقوق می‌انگارند، قابل توجیه است، اما مبرهن گردید خالق آن وضعیت کمیابی است و بر این بنیان، کوز مالکیت را به‌عنوان مسئله اختصاصی گفتمان حقوق تحلیل نکرده است (Coase, Op. Cit: 210). شایان ذکر است، پوزنر در برخی از آثار خود اظهار داشته است: «اگر مجبور باشیم تاریخی را برای آغاز جنبش حقوق و اقتصاد انتخاب کنیم، آن تاریخ سال ۱۹۶۸ خواهد بود». علت برگزیدن این مبدأ زمانی از منظر وی این است که در آن سال، مقاله «جرم و مجازات: از دیدگاه اقتصادی»، به قلم گری بکر (Gary Becker)، اقتصاددان و برنده جایزه نوبل، منتشر شد. پس از انتشار مقاله یادشده، چنین به‌نظر می‌رسید که دیگر شاخه‌ای در حقوق نباشد که نتوان آن را تحلیل اقتصادی نمود (Posner, 1998 (A), p. 425-427; Posner, 1998 (B), p. 1-2). این مطلب نشان می‌دهد که تحلیل اقتصادی مالکیت و قرارداد در سال ۱۹۶۰م از سوی رونالد کوز امری بدیعی به‌شمار نمی‌رفت و نمی‌توانست به معنای دقیق اصطلاح، تحلیل اقتصادی حقوق باشد. ممکن است بعضی اعتراض نمایند کمیابی موجب نفس رابطه مالکیت است، اما تضمین و تأمین این رابطه، مقوله دیگری است که به ساحت حقوق به مفهوم پوزیتیویستی آن تعلق دارد. با این توضیح، تحلیل اقتصادی مالکیت و قرارداد، به معنای پذیرش روش‌ها و نظریه‌های یک رشته یعنی اقتصاد در رشته دیگری یعنی حقوق است. از دو جهت می‌توان به این اعتراض پاسخ داد: اولاً ذکر گردید که

تضمین و تأمین رابطه مالکیت از سوی دولت و بر مبنای قانون مصوب آن، عنصر ذاتی این رابطه نیست (روتبارد، همان، ص ۲۴-۱۵) و این رادع قول هابز مبنی بر اتکای مالکیت به قدرت حاکمه است (هابز، همان، ۲۴۳-۲۴۲)؛ به‌ویژه آنکه در اقتصاد امروزی، برخی بحث تأمین امنیت را به‌عنوان کالای خصوصی مطرح نموده‌اند، اعم از آنکه مانند روتبارد به ایده حذف دولت قائل باشند یا نباشند. می‌بینیم که با زوال دولت و حقوق به معنای پوزیتیویستی کلمه که وفق آن، حقوق بیان عملی تصمیمات سیاسی است (Tebbit, 2017, p. 11)، مفاهیم مالکیت و قرارداد زوال نمی‌یابند؛ حال آنکه با امحای وضعیت کمیابی به‌مثابه محور مطالعات اقتصادی، مفهومی برای آن‌ها نخواهد ماند. ثانیاً به فرض ذاتی پنداشتن حضور دولت و حقوق در نظریه مالکیت، آیا پذیرش تحلیل‌های اقتصادی مقتضی کمیابی نسبت به قواعد حقوقی مالکیت و قرارداد، به معنای تمسک به مفاهیم و اسلوب‌های غیرمتجانس علم اقتصاد است؟ برای دست یافتن به پاسخ دقیق و متقن این پرسش، نخست فرض می‌شود در یک جامعه اولیه، حاکمیت سیاسی و قانونی وجود ندارد. در این جامعه، افراد مجبورند بخشی از زمان و امکانات خود را برای دفاع از مالکیت و اموالشان تخصیص دهند. افراد خردمند درمی‌یابند که کمترین منابع را به دفاع موصوف تخصیص داده، امکانات و زمان را بیشتر برای تولید و مبادله کالا و خدمت اختصاص دهند. اعضای جامعه برای تحقق این امر، به جستجوی مکانیزم کارآمدتری نسبت به سیستم دفاع خصوصی می‌پردازند. فرضاً هزینه‌های طراحی و اجرای نظام حقوق مالکیت از هزینه‌های دفاع خصوصی کمتر است. در این صورت، آن‌ها وفق یک قرارداد اجتماعی با پرداختن مبلغ معینی تحت عنوان مالیات نهاد دولت را تأسیس می‌نمایند که بر مبنای قواعد مشخصی که حقوق مالکیت نامیده می‌شود، روابط ایشان با منابع‌شان را تضمین و تأمین نماید (کوتر و یولن، همان، ص ۱۱۰-۱۰۹). بر این بنیان، به‌وضوح مشاهده می‌شود نفس ایجاد دولت و حقوق از منطق اقتصادی کارایی که خود مقتضی وضعیت کمیابی است، نشئت می‌گیرد.

### ۳.۲. بُعد معرفت‌شناسی

به اعتقاد برخی حقوق‌دانان، رابطه مالکیت اشخاص بر اموال، «مطلق»، «دائمی» و «انحصاری» است (کاتوزیان، ۱۳۹۱، ص ۱۰۵). حال آیا با ادراک مالکیت بر بنیان مقتضیات اقتصادی سبب آن یعنی کمیابی منابع، خمیره و چهره این تلقی حقوقی دگرگون می‌گردد؟ برای پاسخ به این پرسش، نخست باید مفهوم سه ویژگی یادشده را واکاوی نمود. مطلق بودن به حق مالک در جمیع بهره‌بردارهای قانونی و ممکن از مال خویش دلالت می‌نماید؛ انحصاری بودن به معنای حق مالک در حرمان دیگران نسبت به استفاده از مایملک خود؛ و دائمی بودن به این معناست که «مالکیت دائمی است و طبیعت آن با موقتی بودن منافات دارد» (همان، ص ۱۰۸). این سه



مورد اوصاف ذاتی مالکیت از منظر حقوقی را تشکیل می‌دهند (همان، ص ۱۱۰-۱۰۵). پس از این باید دانست، کاربست تحلیل اقتصادی در قلمرو حقوق مبتنی بر این باور است که ارتقای کارایی اقتصادی تنها هدف یا دست‌کم، یکی از اهداف مهم حقوق است (Friedman, 2018, p. 7644). ضرورت تعقیب کارایی از واقعیت کمیابی منابع نشئت می‌گیرد، به طوری که «به‌دست آوردن حداکثر ستانده یا محصول با استفاده از منابع کمیاب جامعه» کارایی نام دارد (منکیو، همان، ص ۹۳۷). به تعبیر رساتر، در نگره اقتصاددانان کارایی بیانگر نحوه ارتباط میان اهداف و وسایل است. با تحریر متضاد این مفهوم، ایضاح آن را پی می‌گیریم. ناکارآمدی وضعیتی است که در آن شخص می‌تواند با بهره‌گیری از وسایل کمتر به اهداف مطلوب خویش نایل شود یا قادر باشد با استفاده از این وسایل اهداف بیشتری را محقق سازد. تأکید می‌شود که در عبارات اخیر، صفات «کمتر» و «بیشتر» ناظر به ارزش پولی (Monetary Value) بوده، حاکی از کمیت فیزیکی نیست (Heyne, 1993, p. 9). بر این بنیان تحلیل اقتصادی حقوق با اسلوبی معین، حقوق را از حیث آثار آن بر کارایی مجموعه اقتصاد مورد تدقیق قرار می‌دهد (Mathis, Op. Cit.). از این رو اولین تفاوتی که در جوهره مالکیت به‌عنوان موضوع یک قاعده حقوقی پدیدار می‌شود، اعتبار یافتن از معیار کارایی است. در پی حاکمیت کارایی به‌عنوان معیار اعتبار قاعده حقوقی مالکیت و با توجه به ماهیت خودجوش مالکیت، بنابر مفهوم کمیابی، اندیشه دولت‌مبنا «یعنی دولتی که مبنای اعتبار قاعده حقوقی» است، زوال می‌یابد (نک: شهابی، همان، ص ۲۶۲). از این رو قلمرو دخالت دولت در تحدید اطلاق مالکیت یا تغییر وصف آن از خصوصی به اشتراکی محدود می‌شود. برای نمونه، اگر مالی همچون یک چراگاه تحت مالکیت خصوصی فرد «الف» باشد، اشتراکی نمودن آن از جانب قانون مصوب دولت، مطابق معیار کارایی نیست و چنین قانونی مطلوب ارزیابی نمی‌شود. این مطلب در مقاله مشهور «تراژدی مشترکات» اثبات گردیده است، چراکه چوپانان به‌عنوان انسان‌های اقتصادی در صدد بیشینه‌سازی منافع خویش بوده، هریک از خود می‌پرسند: افزودن یک گوسفند اضافی به گله، چه منفعتی برای من دارد؟ این پرسش از دو دیدگاه قابل پاسخگویی است. از یک سو، چون درآمد چوپان از محل فروش گوسفند اضافی تأمین می‌شود، افزودن یک گوسفند به گله برای او جنبه مثبت دارد. از دیگر سو، گوسفند اضافی چرای بیش از حد را در پی دارد و چنین چرایی عواقب خطرناکی برای همه چوپانان خواهد داشت. باین حال هریک از آنها، تنها به جنبه مثبت موضوع می‌اندیشد و پروایی از نابودی مرتع ندارد. در جهانی که گریبان‌گیر کمیابی و محدودیت منابع است، مالکیت مشترک زمینه چرای نامحدود را فراهم می‌آورد و درنهایت نابودی مرتع را رقم خواهد زد (C.f. Hardin, 1968, p. 1244). از رهگذر این مطلب، نوع مطلوب مالکیت یعنی مالکیت خصوصی و کارکرد آن یعنی حفاظت بهینه از منابع کمیاب جامعه آشکار گردید و این مهم با افزودن عنصر

کارایی در مفهوم مالکیت صورت پذیرفت. پیرو این تحول مفهومی، عناصر قاعده مالکیت ذاتی و توافق‌ناپذیر به‌شمار نمی‌روند. برای نمونه، اگر دائمی بودن وصف ذاتی مالکیت محسوب شود، آنگاه تحقق مالکیت زمانی نسبت به اعیان منتفی خواهد بود، درحالی که بر انعقاد قراردادهای موجد مالکیت زمانی، مزایای اقتصادی مترتب است (نک: احمدزاده بزاز و رضایی دوانی، ۱۳۹۲، ص ۳۵ و ۵۶-۵۴). همچنین انحصاری بودن مالکیت دائر بر مدار منفعت است. دیوید هیوم در این باره می‌گوید: رعایت قاعده مالکیت در شرایط فوق‌العاده‌ای همچون قحطی عمومی یا جنگ خانمان‌سوز معلق می‌گردد، زیرا منافع جامعه این را اقتضا می‌کند (هیوم، ۱۳۹۲، ص ۳۳-۳۱). افزون بر اوصاف مالکیت، معیار کارایی در فرایند تعیین اینکه چه چیزی باید مال به‌شمار آید، نقش ایفا می‌کند. به این سبب امروزه گستره حقوق مالکیت به اموال فکری نیز تعمیم یافته است، زیرا شناسایی و تضمین روابط مالکانه اشخاص بر اموال موصوف، افراد جامعه را به نوشتن کتاب، برنامه‌های رایانه‌ای، اختراع فراورده‌های نوین و طراحی فرایندهای بهینه تولید ترغیب خواهد کرد، بی‌آنکه از سرقت آفرینش‌های سودمند خویش بیمناک باشند (McConnell and Brue and Flynn, 2018, p. 29).

پیش‌تر ملاحظه کردیم از نظرگاه اثباتی، مفهوم کمیابی منابع سبب ایجاد مفهوم قرارداد است. بر اساس این سببیت و از نظرگاه هنجاری، عنوان گردید کاربست موازین اقتصادی مقتضی مفهوم کمیابی منابع نظیر معیار کارایی در قلمرو قواعد حقوقی قراردادها، لازمه ارتقای عملکرد نافع این قواعد در زنجیره روابط اجتماعی است. مطابق این تحلیل، قواعد حقوقی عقود باید افزایش رفاه متعاقدين را دستور کار خود قرار دهند و اگر بالابرنده رفاه یادشده نباشند، حسب مورد لازم است نسخ یا بازتفسیر شوند. برای نمونه، مطابق یک قاعده حقوقی کلی در کامن‌لا، تعهد به‌عنوان یک قرارداد الزام‌آور شناخته نمی‌شود؛ مگر آنکه در سند رسمی (Deed) درج گردد یا به‌وسیله عوض (Consideration) پشتیبانی شود (Treitel, 2015, p. 03-001). بنابراین اگر شخص «A» خواهان ایفای تعهد شخص «B» است، باید اثبات کند که او نیز در برابر «B» متعهد به تسلیم مال یا انجام کاری است (Elliot and Quinn, 2011, p. 89)؛ در غیر این‌صورت تعهد «B» الزام‌آور شناخته نمی‌شود، زیرا برابر قاعده یادشده، تعهدات تبرعی (Gratuitous Promises) غیرقابل اجرا هستند (Richards, 2009, p. 57). تبیین تباین معیار کارایی اقتصادی با دکترین عوض از طریق تأمل در این مثال صورت می‌پذیرد: فرض کنید شخص «A» با انشای ایجابی، فروش اتومبیل خود را به شخص «B» پیشنهاد می‌دهد. همچنین به‌منظور اطمینان یافتن «B» از سلامت خودرو، قید می‌کند که به مدت یک هفته اتومبیل در اختیار او باشد و در این مدت خود را متعهد به حفظ ایجاب می‌نماید. «B» نیز خواهان عدم عدول «A» از ایجاب است، چون می‌خواهد به‌واسطه رجوع موجب، دچار اتلاف وقت و هزینه

نشود. با این همه، علی‌رغم قصد واقعی طرفین، تعهد حفظ ایجاب محقق نمی‌شود، زیرا «B» در ازای آن چیزی به «A» پرداخت نکرده است. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود جزمیت قاعده عوض رفاه متعاهدین را کاهش می‌دهد (کوتر و یولن، همان، ص ۲۶۱-۲۶۰). یادآور می‌شود در کامن‌لا، قاعده کلی مؤید این است که پیش از قبول مخاطب، موجب می‌تواند از ایجاب خود رجوع کند (Stone, 2003, p. 3). با توجه به مطالب یادشده اصلاح یا بازتفسیر قاعده عوض بر اساس معیار کارایی مبرهن می‌شود. در حقوق قراردادهای ایران نیز قائل بودن به عدم وجوب وفا به شرط ابتدایی یا شرط ضمن عقد جائز، خلاف مقتضیات معیار کارایی به‌شمار می‌رود. فرض کنید شخص «الف» که از حامیان مالی یک بیمارستان خیریه است در برابر این بیمارستان تعهد می‌نماید که با فروش قسمت معینی از املاک زراعی خویش، مبلغ مشخصی را به پروژه بازسازی بیمارستان یادشده اختصاص دهد. در حقوق ایران دست‌کم از نظرگاه مشهور<sup>۱</sup>، این تعهد به‌علت اتصاف به وصف ابتدایی، علی‌رغم خواست متعاهدین الزام‌آور به حساب نمی‌آید. در رأی یکی از محاکم تجدیدنظر استان تهران آمده است: «برابر موازین شرعی و قانونی تعهد ابتدایی لازم‌الوفاء نبوده و بر اساس آن نمی‌توان وعده‌دهنده را الزام به ایفاء تعهد و عمل به وعده نمود و در صورتی وعده و تعهد الزام‌آور است که ضمن عقد لازم صورت گرفته باشد<sup>۲</sup>». در مثال پیش‌گفته می‌بینیم پایبندی به الزام‌آور نبودن شرط ابتدایی رفاه اجتماعی را کاهش می‌دهد، چراکه در عمل باعث می‌شود مدیریت بیمارستان به اتکای تعهدی که جائز شمرده می‌شود، امر بازسازی را آغاز نکند.

تکمیل روند تبیین معیار کارایی در قلمرو حقوق قراردادها را با ذکر مثال دیگری از سر می‌گیریم. فرض کنید به‌موجب یک مقررۀ آمره، مالکان املاک مسکونی جهت امکان تخلیه مستأجران خود موظف شده‌اند سه ماه پیش از اتمام قرارداد، این امر را به آن‌ها اطلاع دهند، در غیر این صورت امکان تخلیه از دست می‌رود. در ابتدا به‌نظر می‌رسد این مصوبه از مستأجران جانبداری کرده است، اما با تمسک به تحلیل اقتصادی می‌توان آن را در ضدیت با منافع ایشان دانست، زیرا با تعلق یک مزیت قانونی به املاک استیجاری، تقاضا برای اجاره افزایش می‌یابد و با افزایش تقاضا، به میزان اجاره‌بها افزوده می‌شود. با ترسیم ناکارآمدی مداخله دولت در حوزه خصوصی، کارایی اصل آزادی قراردادی اثبات می‌شود. بنابراین تکمیلی بودن قواعد حقوق قراردادهای، در راستای پیروی از معیار کارایی است (Friedman, Op. Cit). تأکید می‌شود تحلیل‌گران اقتصادی حقوق نیز به نقش دو اصل مالکیت خصوصی و آزادی قراردادی در

۱. «أن الشرط الذي يجب العمل على وفقه هو الشرط في ضمن العقد اللازم، لعدم شمول أدلتها للشروط الابتدائية، و لا الشرط في ضمن عقد الجائز» (مدنی کاشانی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۰).

۲. دادنامه ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۳۰۰۰۹۰۶، صادره در تاریخ ۳ شهریور ۱۳۹۲، شعبه ۳۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

بیشینه‌سازی ثروت جامعه تصریح نموده‌اند، از این رو رویکرد لیبرالیستی و یا به عبارت بهتر، با توجه به ماهیت خودجوش مالکیت و قرارداد، رویکرد نئولیبرالیستی در مکتب حقوق و اقتصاد، بسیار حائز اهمیت است (نک: شهابی، همان، ص ۲۶۴ و ۲۷۳). با وجود این، باید در نظر داشت مبنای اعتباربخشی به اصل آزادی قراردادی در رویکرد اقتصادی به حقوق، کارایی اقتصادی این اصل است. برخی حقوق‌دانان نیز به روشنی عنوان داشته‌اند امروزه «فایده‌های عملی احترام به پیمان‌ها باعث شده است که «آزادی قراردادی» به عنوان اصل پذیرفته شده و مبنای واقعی آن ملاحظه‌های اجتماعی و مصلحت‌اندیشی اقتصادی است» (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۴۵). بر این بنیان هر کجا تضییق اصل آزادی قراردادی موافق معیار کارایی باشد، تحلیل اقتصادی حقوق آن تضییق را توصیه می‌کند. برای نمونه، مقرر داشتن تشریفات الزامی ثبتي در بیع املاک (نک: ماده ۲۲ قانون ثبت)، نظر به ترتب کارایی اقتصادی بر این تشریفات، موافق رویکرد اقتصادی به حقوق است (طباطبائی حصارى، ۱۳۹۴، ص ۳۱۷-۳۱۴).

در ادامه، این پرسش را مطرح می‌نماییم که آیا پیوند بنیادین اقتصاد و حقوق مالکیت و قرارداد بر اساس مفهوم کمیابی منابع، در خصوص تمام ساختارهای اقتصادی و اجتماعی ثابت است؟ به دیگر سخن، آیا ساختارهای اقتصادی و اجتماعی جوامع گوناگون به صورت ایجابی یا سلبی در تحقق یا عدم تحقق این پیوند مؤثر است؟ برای پاسخ به این پرسش لازم است پیوند بنیادین اقتصاد و حقوق مالکیت و قرارداد بر اساس مفهوم کمیابی منابع را در دو چارچوب اثباتی و هنجاری بررسی کنیم. در چارچوب اثباتی یا هست‌شناسانه قضیه، چنین به نظر می‌رسد که علیت کمیابی در ایجاد مفاهیم و موازین مالکیت و قرارداد در مورد تمام نظام‌های اقتصادی و اجتماعی ثابت باشد. تبیین این مطلب را با ذکر این فرضیه پی می‌گیریم که «هر نظام اقتصادی بر ساختاری از مالکیت استوار است» (نوراحمدی، ۱۳۹۲، ص ۱۹)؛ و بنای هر ساختاری از مالکیت، پاسخی به وضعیت کمیابی است. افزون بر صدق این گزاره در مورد نظام‌های لیبرال دارای سیستم مالکیت خصوصی، دیدیم که در فقه اسلامی نیز شناسایی و تضمین مکانیسم مالکیت منطقیاً به واسطه وجود واقعیت کمیابی منابع است. حتی نگاهی مجمل به مبادی اقتصاد مارکسیستی نیز نشان می‌دهد که در سایه‌سار این مبادی، واقعیت کمیابی و لزوم تأسیس نوعی از ساختار مالکیت در پاسخ به آن، غیرقابل انکار است. مطابق آنچه مارکس و انگلس در مطلع مانیفست کمونیست خویش عنوان کرده‌اند: «تاکنون تاریخ همه جوامع موجود، تاریخ مبارزات طبقاتی آنان است»؛ منازعات پیوسته و ناپستای برده‌داران و بردگان، نجیب‌زادگان و عوام‌الناس، اربابان و رعایا، زبردستان و زیردستان، و در یک کلام، ستمگران و ستم‌دیدگان، گواهی آشکار بر این مبارزات طبقاتی در طول تاریخ بشری است. در دوران پسافئودالیسم یا عصر سرمایه‌داری هم، طبقه پرولتاریا با طبقه بورژوازی به مبارزه می‌پردازد (Marx and Engels, 2018, p. 25). به

عقیده مارکس، نبرد طبقات و از جمله نبرد پرولتاریا با بورژوازی، علت و ماهیت اقتصادی دارد (پی‌یتر، ۱۳۵۲، ص ۳۴-۳۵). نفس ایده آنتاگونیسم طبقاتی (class antagonism)، مؤید وضعیت کمیابی است، زیرا مبارزه طبقات - که حسب انگاره مارکس ماهیت اقتصادی دارد - منطقی بر سر منابع نامحدود نیست. برابر مبنای مکتب مارکسیسم، پرولتاریا عاقبت پیروز می‌شود و کاپیتالیسم سقوط خواهد کرد (نک: سینگر، ۱۳۹۳، ص ۹۶-۹۷؛ پی‌یتر، همان، ص ۸۶-۷۲). پس از نابودی نظام یادشده و تسخیر قدرت به دست پرولتاریا، مالکیت خصوصی لغو، و مالکیت اشتراکی - تعاونی بنیان گذارده خواهد شد (سینگر، همان، ص ۹۷). از این رو است که مارکس و انگلس بیان داشته‌اند: «نظریه کمونیست‌ها ممکن است در یک جمله [چنین] خلاصه شود: لغو مالکیت خصوصی» (Marx and Engels, Op. Cit: 36). با توجه به گزاره اخیر از خود می‌پرسیم مگر نه اینکه عنوان کردیم در ایده آنتاگونیسم طبقاتی مارکس واقعیت کمیابی مفروض است و این واقعیت لزوم تأسیس ساختار مالکیت را نتیجه می‌دهد، پس چگونه است که وی و انگلس، الغای مالکیت خصوصی را مخلص نظریه کمونیسم خویش دانسته‌اند؟! باید توجه داشت که امر ملغی در نظریه کمونیسم، مالکیت خصوصی است و نه مطلق مالکیت؛ این مطلب در مانیفست کمونیست به صراحت تبیین شده است.<sup>۱</sup> دلیل لغو هم این است که مالکیت خصوصی سبب سلطه انحصاری طبقه سرمایه‌دار بر زمین و وسایل تولید می‌شود و در نهایت تضاد طبقاتی و تیره‌روزی طبقه اکثریت کارگر و در یک کلام، بی‌عدالتی را رقم می‌زند. فرضیه «هر ساختاری از مالکیت، بر برداشتی از عدالت مبتنی است» (نوراحمدی، همان)، علت تبدیل وصف مالکیت از خصوصی به اشتراکی را توضیح می‌دهد.

آنچه از مطالب پیشین استنباط می‌شود این است که کلیه نظام‌های اقتصادی و اجتماعی - چه دینی و چه غیردینی - با توجه به واقعیت کمیابی منابع به ساختاری از مالکیت نیازمند هستند، اما اگر قرار است این مالکیت متصف به وصف خصوصی باشد - آن گونه که رکن هنجاری جنبش حقوق و اقتصاد تجویز می‌کند - باید از نظام اقتصادی و اجتماعی مارکسیستی عبور نموده، مکانیسم بازار آزاد یعنی مبادله عناوین مالکانه را به رسمیت بشناسیم. همچنین باید در نظر داشت «مبنای اعتبار قواعد در حقوق سنتی اسلامی، اراده شارع است» (شهابی، ۱۳۹۶، ص ۴۳۷)؛ در حالی که عقلانیت خودجوش اجتماعی مبنای اعتبار قواعد حقوقی در مکتب حقوق و اقتصاد است و به همین دلیل است که این مکتب در بُعد هنجاری می‌تواند از معیار کارایی اقتصادی استفاده کند. بنابراین در کشورهایمانند ایران که دارای نظام حقوقی شرعی هستند، منطق اقتصادی بدون رعایت گزاره‌های الزام‌آور شرعی نمی‌تواند هنجارهای

1. The distinguishing feature of Communism is not the abolition of property generally, but the abolition of bourgeois property (Marx and Engels, 2018, p. 35).

حقوقی مطلوب خود را تعیین و تجویز نماید. به عبارت دیگر، نمی‌توان با برداشت انسان‌گرایانه از مفهوم کارایی اقتصادی، به قضاوت در مورد مبنای کارکردی هنجارهای برآمده از اراده شارع نشست. از این رو می‌توان گفت مختصات ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جوامع، بر استیلا یا عدم استیلا<sup>۱</sup> هنجارهای معرفتی تحلیل اقتصادی حقوق در قلمرو نظام حقوقی آن‌ها مؤثر است (نک: بادینی، ۱۳۸۲، ص ۱۱۷-۱۱۶).

### نتیجه

دانش اقتصاد مولود تضاد میان کثرت نیازهای انسان و قلت منابع در دسترس او است. در دامان این تضاد است که مفاهیمی همچون کارایی و هزینه فرصت یا مالکیت و قرارداد، آفریده و پرورده می‌شوند. رفع بیشترین نیازها با کمترین منابع، کارایی، و دفع نزاع‌ها بر سر کسب منابع محدود با تمسک به قواعد رفتاری، مالکیت است. بنابراین کمیابی منابع سبب ایجاد مفاهیم کارایی، مالکیت و قرارداد (مبادله حقوق مالکانه) می‌شود. در پی تخصصی شدن علوم (Disciplinary Specialization) که در قرن هجدهم میلادی پدیدار گشت، مفهوم نخست در حیطه مطالعات اقتصادی، و دو مفهوم اخیر در حیطه مطالعات حقوقی قرار گرفت. این نهضت در کنار ارتقای غنای دانش‌های گوناگون افتراق آن‌ها از یکدیگر را نیز رقم زد. یکی از آثار افتراق علوم، اصرار صاحب‌نظران رشته‌های مختلف بر استقلال حوزه مطالعاتی خویش و عدم بهره‌گیری از رهیافت‌های سایر علوم است. برآیند این اثر افتراقی در عدم جواز بهره‌گیری از معیار کارایی اقتصادی در تحلیل قاعده حقوقی مالکیت و قرارداد جلوه‌گر می‌شود. برای نمونه، تفسیر یک مقررۀ محدودکننده مالکیت خصوصی و آزادی قراردادی بر بنیان کارایی اقتصادی جایز شمرده نمی‌شود، چراکه مقررات را باید با ابزارها و روش‌های مرسوم حقوقی تحلیل نمود، نه بر اساس موازین غیرمتجانس و بیگانه یک رشته دیگر نظیر اقتصاد. با وجود این انگاره، در مقاله پیش‌رو مبرهن گردید تمسک به مقتضیات کمیابی منابع، مانند کارایی در تحلیل قواعد حقوقی مالکیت و قرارداد، استفاده از یک روش نامتجانس و بیگانه با موضوع نیست؛ چه اینکه اساساً روش و موضوع از حیث سبب ایجاد خویش، وحدت و تجانس دارند. ترسیم این وحدت و تجانس میان موضوع (مالکیت و قرارداد) و روش (موازین اقتصادی)، از نظرگاه اثباتی به ایرادات روش‌شناسی تحلیل اقتصادی مالکیت و قرارداد مبنی بر عدم تجانس موضوع و روش پاسخ می‌دهد. ضمناً از نظرگاه هنجاری این واقعیت را بازگو می‌کند که اگر در تحلیل روابط مالکانه و قراردادی اشخاص با یکدیگر، مقتضیات کمیابی (مانند معیار کارایی) فراموش یا انکار گردد، رفاه

۱. این استیلا یا عدم استیلا در هر صورت نسبی است، نه مطلق.

طرفین رابطه حقوقی و افرادی که از آن تأثیر می‌پذیرند کاهش خواهد یافت. در حوزه مالکیت، تقویت نظام مالکیت خصوصی و تعمیم آن به دارایی‌های غیرملموس، مانند اموال فکری، مقتضای تمسک به معیار کارایی است. کاربست معیار پیش‌گفته در حوزه حقوق قراردادها را از رهگذر ذکر یک مصداق عینی ترسیم می‌نماییم. در کامن‌لا مستند به دکترین عوض، تعهدات غیرمعوض و تبرعی اصولاً الزام‌آور به حساب نمی‌آیند؛ مگر آنکه در سند رسمی درج شده باشند. فرض کنید «A» با انشای ایجابی، فروش اتومبیل خود را به «B» پیشنهاد می‌دهد و ضمناً برای مدت معینی به عدم رجوع از ایجاب خویش متعهد می‌شود. «B» نیز خواهان عدم عدول موجب از ایجاب خویش است، چون می‌خواهد به‌واسطه این عدول برای بررسی کیفی اتومبیل، بی‌مورد متحمل اتلاف وقت و هزینه نشود. با وجود خواست واقعی طرفین، تعهد یادشده به‌واسطه غیرمعوض بودن الزام‌آور شناخته نمی‌شود. بنابراین «جزمیت قاعده عوض» با تحدید قلمرو قصد متعاقبین، رفاه ایشان را کاهش می‌دهد و به همین دلیل در تضاد با معیار کارایی قرار دارد. همچنین در حقوق ایران پابندی به عدم وجوب وفا به شرط ابتدایی و شرط ضمن عقد جائز، هنگامی که طرفین خواستار التزام به این شروط باشند، با نقض معیار کارایی ملازمه دارد. با توجه به مطالب پیش‌گفته، تأکید می‌شود کاربست معیار کارایی اقتصادی در قلمرو حقوق مالکیت و قرارداد، فارق مکتب تحلیل اقتصادی حقوق از اندیشه‌های قائل به ارتباط حقوق و اقتصاد به‌عنوان دو علم مستقل است.

به هر تقدیر، حاکمیت هنجارهای مطلوب مکتب حقوق و اقتصاد در قلمرو حقوق مالکیت و قرارداد یک کشور تا حدود زیادی به ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی حاکم بر آن کشور بستگی دارد. برای نمونه، در این نوشتار تأکید شد در کشورهای دارای نظام حقوق شرعی و از جمله ایران، منطق اقتصادی بدون رعایت گزاره‌های الزام‌آور شرعی نمی‌تواند هنجارهای حقوقی مطلوب خود را تعیین و تجویز نماید.

## منابع و مأخذ

### ۱. فارسی

۱. احمدزاده بزاز، سید عبدالمطلب و رضایی دوانی، مجید (۱۳۹۳)، «مالکیت زمانی در اعیان و کاربردهای اقتصادی آن»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، ش ۵۵.
۲. اسمیت، آدام (۱۳۵۷)، **ثروت ملل**، مترجم: سیروس ابراهیم‌زاده، چ ۱، تهران: انتشارات پیام.
۳. الشریف، محمد مهدی و کیوانی هفشجانی، داریوش (۱۳۹۷)، «کنکاشی در مالیت و ماهیت اطلاعات با رویکرد حقوقی و اقتصادی»، مجله حقوق خصوصی، دوره ۱۵، ش ۲.

۴. بادینی، حسن (۱۳۸۲)، «مبانی فلسفی نگرش اقتصادی به حقوق»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۶۲.
۵. بادینی، حسن (۱۳۸۵)، «آیا حقوق دانش مستقلی است؟»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۷۴.
۶. پولانی، کارل (۱۳۹۱)، دگرگونی بزرگ: خاستگاه‌های سیاسی و اقتصادی روزگار ما، مترجم: محمد مالجو، چ ۱، تهران: پردیس دانش.
۷. پی‌یتر، آندره (۱۳۵۲)، مارکس و مارکسیسم، مترجم: شجاع‌الدین ضیائی‌ان، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۸. خواجه نصیرالدین طوسی (۱۳۵۶)، اخلاق ناصری، به تنقیح و تصحیح: مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، چ ۳، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
۹. دادگر، یدالله و رحمانی، تیمور (۱۳۹۱)، مبانی و اصول علم اقتصاد، چ ۱۳، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۱۰. روتبارد، موراى ان. (۱۳۹۲)، قدرت و بازار: دولت و اقتصاد، مترجمان: متین پدram و وحیده رحمانی، چ ۱، تهران: انتشارات دنیای اقتصاد.
۱۱. سینگر، پیتر (۱۳۹۳)، مارکس: درآمدی بسیار کوتاه، مترجم: لیلا سلگی، چ ۱، تهران: نشر ثالث.
۱۲. شهابی، مهدی (۱۳۹۶)، فلسفه حقوق، چ ۱، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۳. شهابی، مهدی (۱۳۹۷)، «تحلیل اقتصادی حقوق؛ در کشاکش مدرنیته حقوقی و پست‌مدرنیته حقوقی»، مجله مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۹، ش ۱.
۱۴. طباطبائی حصارى، نسرین (۱۳۹۴)، «کارکردهای اقتصادی ثبت رسمی املاک در پرتو آموزه‌های کارایی اقتصادی»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، ش ۷۲.
۱۵. فالچر، جیمز (۱۳۹۳)، سرمایه‌داری، مترجم: مصطفی امیری، چ ۲، تهران: نشر ماهی.
۱۶. کاتبی، احمد (۱۳۷۷)، درآمدی بر اندیشه‌ها و نظریات جمعیت‌شناسی، چ ۴، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۷. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰)، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، چ ۷۹، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۸. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۱)، دوره مقدماتی حقوق مدنی: اموال و مالکیت، چ ۳۶، تهران: نشر میزان.



۱۹. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۲)، قواعد عمومی قراردادها، ج ۱، چ ۱۱، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۰. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۳)، فلسفه حقوق، ج ۳، چ ۵، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۱. کوثر، رابرت و یولن، تامس (۱۳۹۲)، حقوق و اقتصاد، مترجم‌ها: یدالله دادگر و حامده اخوان هزاوه، چ ۸، همدان: انتشارات پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس و انتشارات نور علم.
۲۲. لاک، جان (۱۳۹۱)، رساله‌ای درباره حکومت، مترجم: حمید عضدانلو، چ ۳، تهران: نشر نی.
۲۳. لیندبلوم، چارلز (۱۳۸۸)، نظام بازار، مترجم: محمد مالجو، چ ۱، تهران: نشر نی.
۲۴. مارکس، کارل (۱۳۸۲)، دست‌نوشته‌های اقتصادی و فلسفی ۱۸۴۴، مترجم: حسن مرتضوی، چ ۳، تهران: آگه.
۲۵. منکیو، گریگوری (۱۳۹۲)، کلیات علم اقتصاد، مترجم: حمیدرضا ارباب، چ ۲، تهران: نشر نی.
۲۶. نوراحمدی، محمدجواد (۱۳۹۲)، مالکیت، عدالت و رشد در تحول اندیشه‌های اقتصادی، چ ۱، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۲۷. هابز، توماس (۱۳۸۴)، لویاتان، مترجم: حسین بشیریه، چ ۳، تهران: نشر نی.
۲۸. هیوم، دیوید (۱۳۹۲)، کاوشی در مبانی اخلاق، مترجم: مرتضی مردیها، چ ۱، تهران: انتشارات مینوی خرد.
۲۹. هیوم، دیوید (۱۳۹۷)، رساله‌ای درباره طبیعت آدمی، مترجم: جلال پیکانی، چ ۲، چ ۱، تهران: انتشارات ققنوس.
۳۰. یادی‌پور، مهدی (۱۳۸۹)، مقدمه‌ای بر حقوق و اقتصاد، چ ۱، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

## ۲. عربی

۳۱. ابوجیب، سعدی (۱۴۰۸ق)، القاموس الفقهي لغة و اصطلاحاً، چ ۲، دمشق: دارالفکر.
۳۲. حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰ق)، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکوم، ج ۱۰، چ ۱، دمشق: دارالفکر.
۳۳. سند، محمد (۱۴۲۸ق)، فقه المصارف و النقود، چ ۱، قم: مکتبه فدک.
۳۴. طبری، محمدبن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳۰، چ ۱، بیروت: دار المعرفه.
۳۵. علامه حلی، حسن‌بن یوسف (۱۳۶۳)، الجوهر النضید فی شرح منطق التجرید، قم: انتشارات بیدار.
۳۶. مدنی کاشانی، آقارضا (۱۴۰۹ق)، تعلیقه الشریفه علی بحث الخیارات و الشروط من کتاب المتاجر من شیخنا العلامة الانصاری، چ ۱، قم: مکتبه آیت الله المدنی الکاشانی.

٣٧. مروج، سید محمدجعفر (١٤١٦ق)، **هدی الطالب فی شرح المکاسب**، ج ٦، ج ١، قم: مؤسسه دارالکتاب.

### ٣. انگلیسی و فرانسه

38. Case, Carl, E; Fair, Ray, C. and Oster, Sharon, M. (2012), **Principles of Economics**, 10<sup>th</sup> Edition, Boston: Pearson.
39. Coase, Ronald (1978), "**Economics and Contiguous Disciplines**", The Journal of Legal Studies, Vol 7, No. 2, p. 201-212.
40. Daoud, Adel (2011), **Scarcity, Abundance and Sufficiency: Contributions to Social and Economic Theory**, Gothenburg: Gothenburg University Press.
41. Elliot, Catherine and Quinn, Frances (2011), **Contract Law**, Eighth Edition, England: Pearson.
42. Faraci, David (2014), "**Erratum to: Do Property Rights Presuppose Scarcity?**", Journal of Business Ethics, Vol 125, Springer.
43. Fetter, Frank, A. (1928), **Economic Principles**, New York: The Century Co.
44. Friedman, David (2018), "**Law and Economics**", In: The New Palgrave Dictionary of Economics, Third Edition, Palgrave Macmillan.
45. Griffin, Ronald C. (2006), **Water Resource Economics: The Analysis of Scarcity, Policies, and Projects**, USA: The MIT Press.
46. Hardin, Garrett (1968), "**The Tragedy of the Commons**", Science, Vol. 162. No. 3859, p. 1243-1248.
47. Heilman, R. (1932), "**The Correlation Between the Sciences of Law and Economics**", California Law Review, (20), p. 379-395.
48. Heyne, Pual (1993), "**Efficiency**", in: The Fortune Encyclopedia of Economics, Edited by: Henderson, David R., Warner Books.
49. Hohenthal, Johanna and Minoia, Paola (2017), "**Social Aspects of Water Scarcity and Drought**", in: Handbook of Drought and Water Scarcity: Environmental Impacts and Analysis of Drought and Water, Edited by: Eslamian, Saeid and Eslamian, Faezeh A., New York: Taylor & Francis Group.
50. Holmes, Oliver Wendell Jr. (2009), **The Path of the Law**, The Floating Press.
51. Homer-Dixon, Thomas F. (1999), **Environmental, Scarcity and Violence**, Princeton: Princeton University Press.
52. Hoppe, Hans-Hermann (2010), **A Theory of Socialism and Capitalism: Economics, Politics and Ethics**, Auburn: Ludwig von Mises Institute.
53. Isaac, Barry L. (2005), "**Karl Polanyi**", In: A Handbook of Economic Anthropology, Edited by: Carrier, James G., Bodmin: Edward Elgar Publishing.
54. Kahl, Colin H. (2006), **States, Scarcity and Civil Strife in the Developing World**, New Jersey: Princeton University Press.
55. Lehman, J. & Phelps, S. (2005), **West's Encyclopedia of American Law**, Volume 8& Volume 6, 2<sup>nd</sup> Ed, THOMSON GALE.

56. Lord Robbins, L. (1932), **An Essay on the Nature and Significance of Economics**, London: Macmillan.
57. Mahoney, Dan (2002), "**Ownership, Scarcity and Economic Decision Making**", *The Quarterly Journal of Austrian Economics*, Vol. 5, NO. 1, p. 39-56.
58. Martin, Raymond (1999), "**Loi économique et règle de droit**", in: *Recueil Dalloz*.
59. Marx, Karl and Engels, Friedrich (2018), **The Communist Manifesto**, London: Vintage.
60. Mateer, Dirk and Coppock, Lee (2018), **Principles of Economics**, Second Edition, New York: W. W. Norton & Company, Inc.
61. Mathis, Klaus (2009), **Efficiency Instead Justice? Searching for the Philosophical Foundations of the Economic Analysis of Law**, Translated by: Shanonn, Deborah, Springer.
62. Mcconnell, Campbell R. and Brue, Stanley L. and Flynn, Sean M. (2018), **Economics: Principles, Problems and Policies**, Twenty – First Edition, New York: McGRAW – Hill Education.
63. Ogus, Anthony (2006), **Costs and Cautionary Tales: Economic Insight for the Law**, Hart Publishing.
64. Polanyi, Karl (1957), "**The Economy as Instituted Process**", In: *Trade and Market in the Early Empires*, Edited by: Polanyi, Karl; Arensberg, Conrad M. and Pearson, Harry W. USA: The Falcon`s Wing Press.
65. Posner, Richard A. (1986), **Economic Analysis of Law**, Third Edition, Wolters Kluwer.
66. Posner, Richard, A. (1987 A), "**The Decline of Law as an Autonomous Discipline: 1962 – 1987**", *Harvard Law Review*, Vol. 100, No. 4, p. 761-781.
67. Posner, Richard A. (1987 B), "**The Law and Economics Movement**", *The American Economic Review*, Vol 77, No 2, p. 1-13.
68. Posner, Richard A. (1998 A), "**Bentham`s Influence on The Law and Economics Movement**", *Current Legal Problems*, (5) 1, p. 425-439.
69. Posner, Richard A. (1998 B), *Values and Consequences: An Introduction to Economic Analysis of Law*, Coase – Sandor Institute for Law & Economics Working Paper, No. 53, University of Chicago Law School.
70. Richards, Paul (2009), **Law of Contract**, 9<sup>th</sup> edition, Pearson.
71. Salvatore, Dominick and Diulio, Eugene (2003), **Principles of Economics**, USA: McGraw-Hill.
72. Stone, R. (2003), **Contract Law**, Fifth Edition, London: Cavendish Publishing.
73. Taylor, Timothy (2014), **Principles of Economics: Economics and the Economy**, Third Edition, USA: Textbook Media.
74. Tebbit, Mark (2017), **Philosophy of Law: An Introduction**, Third Edition, New York: Routledge.
75. Treitel, G. H. (2015), **The Law of Contract**, Fourteenth Edition, UK: Sweet & Maxwell.

- 
76. Waldron, Jeremy (1988), **The Rights to Private Property**, Oxford: Clarendon Press
77. Ward, Ian (1998), **An Introduction to Critical Legal Theory**, GB: Cavendish Publishing Limited.